

## رویکردهای متفاوت در مناسبات هند و غرب: نمونه‌های هخامنشی و سلوکی

دانیل پاتس<sup>۱</sup>

ترجمه: میثم جلالی<sup>۲</sup>

### چکیده

در این نوشتار، نویسنده سعی دارد تا با بررسی داده‌های باستان‌شناسی، متون کهن و علوم باستانی نظیر ریاضیات، طالع‌بینی و ستاره‌شناسی به چگونگی مناسبات و ارتباطات فرهنگی جوامع هندی، ایرانی، بین‌النهرین و یونانی و نقش آنها در توسعه دانش بشری به ویژه در دوران فرمانروایی هخامنشیان و استمرار آن در دوره سلوکیان بپردازد. بدین منظور نویسنده با تأکید بر جایگاه دانش ستاره‌شناسی و طالع‌بینی در این مبادلات، با نگاهی نقادانه به بررسی آراء و نظرات افرادی چون جی. کندی، دیوید پینگری، هلموت هومباخ و رویدیگر اشمیت می‌پردازد و از متونی نظیر تاریخ هرودوت، آثار ودا و پنجاسدانتا بهره می‌گیرد و ضمن این بررسی‌ها سعی دارد تا برای پرسش‌های زیر پاسخ‌هایی مناسب پیدا کند: پیشینه ارتباط هند با همسایگان غربی‌اش به چه دوره‌ای باز می‌گردد؟ نفوذ ایرانی‌ها بر فرهنگ هندی تا چه میزان بوده است؟ هندی‌ها و بابلی‌ها با توجه به حاکمیت هخامنشیان و سلوکیان بر سرزمین‌های شان از چه طریقی با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند و این ارتباطات و مبادلات تا چه مقدار تحت تأثیر دولت‌های حاکم و غالب بوده است؟

### • واژگان کلیدی

هخامنشی، سلوکی، هند، غرب، مناسبات، رویکردها.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۸

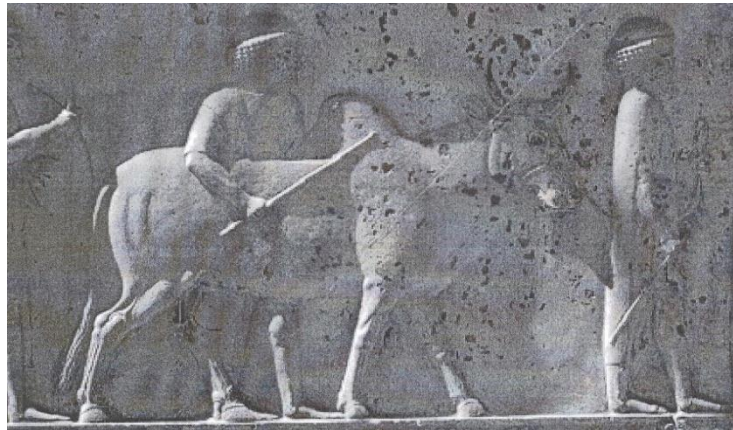
۱. دانیل پاتس استاد تاریخ و باستان‌شناسی شرق نزدیک باستان مؤسسه مطالعات جهان باستان (ISAW) دانشگاه نیویورک، پیش‌تر در دانشگاه سیدنی، دانشگاه آزاد برلین و دانشگاه کپنهاگ دانمارک تدریس می‌کرد. دانیل پاتس، متخصص باستان‌شناسی و تاریخ آغازین ایران، میان رودان و شبه جزیره عرب است. او در ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت و در سال‌های اخیر همراه لوید ویکس (از دانشگاه ناتینگهام) و کمرون پیتتری (از دانشگاه کمبریج) در برنامه مشترک باستان‌شناسی ایران-استرالیا در ممسنی فارس، با هدف بررسی دوران پیش از تاریخی و آغاز تاریخی منطقه در کاوش‌های تل نوراآباد، تل سپید و قلعه گلی مشارکت داشت. آخرین کتاب او با عنوان کوچ‌گرایی در ایران: از عصر باستان تا دوران معاصر در سلسله انتشارات دانشگاه آکسفورد در ۲۰۱۴ به چاپ رسیده است. (www.amazon.com)

۲. دکتری باستان‌شناسی و عضو گروه هنر و معماری اسلامی بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی

Jalali.meysam@yahoo.com

## مقدمه

با تأمل بر موضوع چگونگی و اهمیت ارتباط یونانی‌ها با هند و میراث اسکندر، جستجو را نه فقط در قرن چهارم ق. م. بلکه در هزاره‌های پیشین نیز آغاز کردم و از آنجا که باستان‌شناسم، همیشه تمایل دارم ریشه‌های پدیده موضوع تحقیق خود را بررسی کنم. بر این اساس، به تحقیق در باره ارتباط هندی‌ها با غرب در دوره‌های زمانی، فراتر از آنچه در عنوان این مقاله به آن اشاره شده است، پرداختم. وجود تاریخچه‌ای از ارتباط میان فرهنگ‌ها می‌تواند به عنوان پیش زمینه‌ای برای پذیرش افکار، فناوری یا تولیدات مردمان دیگر محسوب گردد. بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که ارتباط میان اکدی‌ها<sup>۱</sup> و سلسله سوم اور<sup>۲</sup> در جنوب بین‌النهرین با شهرهای تمدن هاراپان<sup>۳</sup> در دو سه قرن آخر هزاره سوم ق. م. پیش زمینه‌ای برای ارتباط هند و فرهنگ‌های غربی در دوره‌های بعدی و پس از



نمایش صف خراج‌گزاران هیأت هندی (یا قندهاری؟) بر پلکان شرقی آپادانای تخت جمشید

- 
- 1 . Akkadian
  - 2 . Ur
  - 3 . Harappan

پیروزی‌های اسکندر فراهم کرده باشد. از سوی دیگر، به سبب شکاف ۲۰۰۰ ساله میان تمدن هاراپان و هندی‌های متأخر و ارتباط آنان با غرب، برقراری ارتباطی منطقی میان آنها دشوار به نظر می‌رسد.

با این وجود، نمی‌توانیم منکر وقایعی شویم که در مناسبات هند و غرب<sup>۱</sup> رخ داد و موجب تسهیل ارتباط هندی‌ها با یونانی‌ها شد. کوشش‌های صورت گرفته برای بررسی این قبیل ارتباطات در هزاره اول ق.م. چندان جدید نیست: در ۱۸۹۸ م. جی. کندی<sup>۲</sup> نتیجه تحقیقات طولانی مدت خود را با عنوان «اولین ارتباط تجاری بابل و هند از ۷۰۰ تا ۳۰۰ ق. م.» در نشریه انجمن سلطنتی آسیایی<sup>۳</sup> منتشر کرد (Kennedy, 1898). چنانکه انتظار می‌رفت، مطالبی فراتر از استنباط کندی نیز وجود داشت که می‌توان آنها را نپذیرفت، با این حال، نکاتی نیز هست که جا دارد دوباره بررسی و تحلیل شود. برخی از این موارد جالب‌اند؛ برای مثال، می‌توان به کشف و بررسی دقیق چوب سدر هندی اشاره کرد که همزمان با نگارش مقاله کندی، هرمز رسام از کاخ نبوکد نصر<sup>۴</sup> در برس نمرود<sup>۵</sup> (بورسیپا<sup>۶</sup> باستانی) به دست آورد و پس از آن در موزه بریتانیا به نمایش درآمد (Kennedy, 1898: 266)؛ «دو گنده از چوب درخت ساج» که کلنل تایلر<sup>۷</sup> در مجموعه معابد نانا- نیگال<sup>۸</sup> در اور (ibid: 267) یافت و هر چند، هیچ‌گاه به موزه بریتانیا منتقل نشد، اما وولی<sup>۹</sup> و موری<sup>۱۰</sup>

۱. از نگاه یک هندی، غرب شامل ایران و بین‌النهرین می‌شود.

- 2 . J. Kennedy
- 3 . Journal of the Royal Asiatic Society
- 4 . Nebuchadnezzar
- 5 . Biris Nimrud
- 6 . Borsippa
- 7 . col. Taylor
- 8 . Nanna- Ningal
- 9 . Woolley
- 10 . Moorey

(Moorey, 1994: 360) به آن همچون دلیلی برای اثبات نظرات خود استناد کردند. ادعا شده است که برنج مورد اشاره در قطعه‌ای از سوفوکل<sup>۱</sup>، درام نویس یونانی؛ چوب صندل که ابتدا در بند شاهان و سپس در وقایع نامه‌ها با نام تامیلی‌اش (به عبری ahahim/algum) به آن اشاره شده و طاووس که گفته می‌شود آریستوفان<sup>۲</sup> به آن اشاره کرده است، همگی در قرن پنجم ق. م. از هند به بین‌النهرین وارد شده بودند (Kennedy, 1898: 268). بر خلاف این نظر که ممکن است یک یا همه این اجناس از طریق امپراتوری هخامنشی به سرزمین‌های غربی‌تر انتقال یافته باشند، در باره برنج اطمینان داریم که این محصول در طول دوره هخامنشیان در خوزستان (جنوب غرب ایران) کشت می‌شده است (Potts, 1991) و همیشه آن را به صورت مستقیم از هند به غرب وارد نمی‌کرده‌اند، اما در باره طاووس، تحقیقات کندی و بر پایه متن بودایی بورو جاتاکا<sup>۳</sup> حکایت از آن دارد که این پرنده را تاجران هندی به بابل می‌آورده‌اند. در این زمینه، تاریخ پیشنهادی کندی حدود ۴۰۰ ق. م. است، هر چند که براساس قصه‌ای عامیانه، این سابقه می‌باید بسیار قدیمی‌تر باشد (Kennedy, 1898: 268) و احتمالاً این پرنده در دوره هاراپان از هند به بین‌النهرین وارد شده است. سومرشناس آلمانی، آدام فالکنشتاین<sup>۴</sup> از شناسایی پرنده هاپا<sup>۵</sup> در افسانه انکی و نظم جهان<sup>۶</sup> (1.229) سخن به میان آورده و این پرنده را با طاووس تطبیق داده است، زیرا در متنی که در منطقه هاراپان کاملاً شناخته شده بود و در آن، انکی سرنوشت ملوخته<sup>۷</sup> را رقم می‌زند و در متن نانشه و

- 
- 1 . Sophocles
  - 2 . Aristophanes
  - 3 . Baveru Jataka
  - 4 . Adam Falkenstein
  - 5 . ha – ia
  - 6 . Enki and the World order
  - 7 . Meluhha

پرنندگان<sup>۱</sup> و در منابع بابل قدیم به نام این پرنده اشاره شده است (Veldhuis, 2004: 252). در مجموع، کوشش‌های کندی برای اثبات ارتباط میان هند و غرب در نیمه نخست هزاره اول ق. م. نظر محققان بعدی را جلب نکرده است، زیرا بیشتر آنها مانند هاینریش شیوک<sup>۲</sup> و ژان فرانسوا سالس<sup>۳</sup> با استناد به سفر اکتشافی اسکیلان<sup>۴</sup> اهل کاریاندا<sup>۵</sup>، که داریوش اول وی را برای شناسایی دهانه سند<sup>۶</sup> گسیل داشت، از منظر ایرانی ایرانی - هلنیستی به موضوع نگریسته‌اند؛ چنانکه هرودوت<sup>۷</sup> نیز، از این رویداد به عنوان نخستین برخورد هندی‌ها با غرب در هزاره اول ق. م. سخن به میان آورده است؛ رویدادی که به تصرف بخش‌هایی از هند و تبدیل آنها به ساتراپ‌های گاندارا<sup>۸</sup>، تاتاگوش<sup>۹</sup> تاتاگوش<sup>۹</sup> و هندوش<sup>۱۰</sup> انجامید.

در سال‌های اخیر، منابعی که در آنها به این ایالات اشاره شده است<sup>۱۱</sup>، به تفصیل بررسی گردیده‌اند (Vogelsang, 1990; Fleming, 1993; Magee, Petrie, Knox, Khan, Thomas, 2005; Figs. 9.1 to 9.3) و من قصد ندارم آنچه را که دیگران پیش از این مرور کرده‌اند، دوباره شرح دهم. اغلب بررسی‌ها بر مسائل جغرافیایی متمرکز بوده‌اند و مطلب جدیدی برای افزودن ندارم.

- 
- 1 . Nanshe and the Birds
  - 2 . Heinrich Schiwiek
  - 3 . Jean- François salles
  - 4 . Scylax
  - 5 . Caryanda
  - 6 . Indus
  - 7 . Herodotus
  - 8 . Gandara
  - 9 . Thatagush
  - 10 . Hindush

۱۱. اعم از هرودوت، دیگر نویسندگان یونانی و کتیبه بیستون یا بایگانی تخت جمشید

به هر حال، نسخه نهایی یکی از مدارک غیرمستقیم کندی شایان ذکر است. به نوشته او: «به گمان وبر قسمت عمده‌ای از ستاره‌شناسی (یا طالع‌بینی) هندی‌ها در پیش از ظهور اسکندر، ریشه کلدانی دارد و سابقه بعضی از این اقتباس‌ها به قرن هفتم و ششم قبل از میلاد باز می‌گردد» (Kennedy, 1898: 269). کندی به نوشته آبرشت وبر<sup>۱</sup> با عنوان تاریخ ادبیات هند<sup>۲</sup> ارجاع داده است که ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۹۲م. به چاپ رسید. بر اساس نظر وبر، هندشناس آلمانی:

تقسیم هندوی مسیر ماه به ۲۷ (یا ۲۸) منزل قمری... ریشه کلدانی دارد و این باور از طریق کلدانی‌ها به سند و چین منتقل شده است (Weber, 1961: 247-248). در واقع، این نظر که تقسیم ۲۸ قسمتی ناکشاترا<sup>۳</sup> در آثار ودا<sup>۴</sup> و انتخاب برهمن‌ها<sup>۵</sup> از بین‌النهرین سرچشمه گرفته است، بر اساس هیچ یک از منابع خط میخی قابل اثبات نیست (Pingree, 1963: 230). با این حال، میان علوم ستاره‌شناسی و طالع‌بینی هندی و بین‌النهرینی، شباهت‌های چشمگیری هست و بنا بر نظر دیوید پینگری<sup>۶</sup> از دانشگاه براون<sup>۷</sup> در ۴۰ سال پیش، انتقال این اطلاعات بیشتر در طول دوره هخامنشیان صورت پذیرفته است. این موضوع، در حقیقت نکته‌ای است که مایلم درباره آن به دور از شبکه نقل و انتقال غربی اشیائی چون چوب صندل، چوب ساج و طاووس بحث کنم و به بررسی دریافت‌های شرقی از افکار غربی، در چارچوب دانش طالع‌بینی و ستاره‌شناسی پردازم، تا از این طریق زمینه‌ای مناسب برای تفسیری دوباره از تماس‌های اسکندر با هند فراهم شود.

- 
- 1 . Albrecht weber
  - 2 . History of Indian Literature
  - 3 . naksatras
  - 4 . Atharvaveda
  - 5 . Brahmanas
  - 6 . David Pingree
  - 7 . Brown University

- مدارکی که پینگری در سلسله آثار تازه خود به دست داده، قانع‌کننده است. خلاصه‌ای از شباهت‌های بین‌النهرینی که او شناسایی کرده، از این قرار است:
۱. استفاده از تی‌تی<sup>۱</sup>، سی‌ام یک ماه اقترا<sup>۲</sup> (واحد استاندارد زمان در جیوتیش ودانگا<sup>۳</sup>)، به عنوان ستاره‌شناسی خطی بابلی در دوره سلوکی‌ها (ibid: 231).
  ۲. استفاده از ضریب طولانی‌ترین - کوتاه‌ترین روز سال در جدول افزایش و کاهش سایه ظهر هنگام در طول سال، که نشانه مهمی از محاسبه درازای سایه یک سان‌کو<sup>۴</sup> یا میل میل شاخص و در نتیجه، بخش مهمی از محاسبه‌کننده زمان هند باستان محسوب می‌شود (ibid: 1963: 132).
  ۳. استفاده از طالع‌بینی گوکرا<sup>۵</sup>، همانند آنچه که در رامایانا و مهابهاراتا<sup>۶</sup> به آن اشاره شده، در گزارش‌های طالع‌بینان بابلی و نینوایی نیز قابل ملاحظه است. در این گزارش‌ها، از جمله تأثیر سیارات با زمینه‌ای نجومی به صور فلکی، سیر قهقرایی و نحوه گذرشان بستگی دارد (ibid: 1963: 232- 233).
  ۴. استفاده از ادبیات پورانیک<sup>۷</sup> در نام‌گذاری این سیاره‌ها در کتیبه غار ناسیک<sup>۸</sup> متعلق<sup>۹</sup> به اوایل قرن دوم، در احترام به گائوتاماپوترا ساتاکارنی<sup>۹</sup> و در متنی مقدس با عنوان پورانا<sup>۱۰</sup>، از مأخذی بابلی گرفته شده است (ibid: 1963: 233).

---

1 . tithi  
 2 . synodic  
 3 . Jyotisavedanga  
 4 . sanku  
 5 . gocara  
 6 . Ramayana and Mahabharata  
 7 . puranic  
 8 . Nasik  
 9 . Gautamiputra Satakarni  
 10 . purana

۵. استفاده از کالی‌یوگا<sup>۱</sup>، معادل ۴۳۲ هزار سال، بخشی از واحد زمان کالپا<sup>۲</sup>، که برابر عمر برهما<sup>۳</sup> و ۴۳۲۰۰۰۰۰۰۰ سال زمینی و عددی بابلی است و با محدوده زمانی پادشاهی بابلی‌ها، پیش از سیلی که در تواریخ برسوس<sup>۴</sup> و آبیدنوس<sup>۵</sup> به آن اشاره شده، برابر است (ibid: 1963: 238).



تصویر ۲: آبادانا؛ خراج گزاران هندی در حال حمل بطری‌های عطر

- 
- 1 . kaliyuga
  - 2 . kalpa
  - 3 . Brahma
  - 4 . Berossos
  - 5 . Abydenus



به نوشته پینگری در باره نمونه آخر:

به نظر می‌رسد همزمان با اشغال دره سند به دست شاهان هخامنشی و در کنار دیگر تأثیرات بابلی بر فرهنگ هند، این مورد نیز بر شمار چشمگیری از هندیان تأثیر نهاده بود (ibid: 1963: 138).

اما من به عنوان متخصص ادبیات هند باستان و نه ستاره‌شناس یا ریاضیدان، بر این نظرم که تأکید بر نمونه‌های مذکور اشتباه است و مایلیم در باره موضوعات بزرگتری سخن به میان آورم. پینگری به شمار قابل توجهی از این موضوعات در ۱۹۷۳م. اشاره کرده است. وی از مراحل کلی انتقال ستاره‌شناسی بابلی به هندی، به ویژه پیش از انتقال فرهنگ بابلی یا منابع یونانی سخن گفته و در پی پاسخ به این سؤال است:

آیا این پدیده به صورت مستقل روی داده؟ یا بخشی از نفوذ ایرانی‌ها در فرهنگ هندی‌ها در قرون چهارم و پنجم ق.م. بوده است؟ متأسفانه، پاسخ به این پرسش به سبب کمبود اطلاعات ادبی و باستان‌شناسی این دوره، چندان رضایت بخش نیست: ما نمی‌دانیم هخامنشیان تا چه اندازه بر هندی‌ها نفوذ داشته‌اند، اما احتمالاً تسلط آنها بر هند، شامل بخش‌های غربی پنجاب، متشکل از چندین ایالت به ظاهر مستقل و کوچک که اسکندر در دره سند دید، نمی‌شده است. با این همه، در قرن پنجم، ایران آن اندازه بر این مناطق تسلط و نفوذ داشت تا امنیت کامل را برای سفر دریایی اکتشافی اسکیلاس به سند و تاکسیلا<sup>۱</sup>، مرکز تماس‌های فرهنگی و محل کار پانینی<sup>۲</sup> دست‌نویس زبان سانسکریت - فراهم آورد. روشن است که نفوذ گسترده ایرانی‌ها در سیاست، معماری، پیکرتراشی و

1 . Taksasila

2 . Panini

کتیبه‌نگاری موریایها در قرن سوم ق.م. به دورهٔ پیش موریایی ناندا<sup>۱</sup> باز می‌گردد و کمتر به اقتباس یونانی‌های پس از اسکندر از اشکال هخامنشی مربوط است. این مسأله قانع‌کننده است، یا دست کم من بر این نظرم که می‌توان ریشهٔ ستاره‌شناسی هند را با توجه به نفوذ فرهنگی ایرانی- بین‌النهرینی بر شمال هند، در طول دو قرن منتهی به پیروزی اسکندر بر امپراتوری هخامنشی پیگیری کرد (Pingree, 1973: 10).

دیدگاه پینگری در بارهٔ انتقال ریاضی و ستاره‌شناسی بابلی به هند، شامل فرضیاتی است که در آغاز قابل توجه هستند. مهم‌ترین آنها از این قرارند:

۱. آشکارا، موضوع انتقال را به سرنوشت سیاسی هند زیر سلطهٔ هخامنشیان پیوند می‌زند.

۲. دست کم در این مورد تصور می‌کند که این انتقال، نمونه‌ای از «نفوذ ایرانی‌ها» در فرهنگ هندی است.

۳. در نهایت و با قدری تجدید نظر، انتقال مورد نظر او، نمونه‌ای از «اشکال فرهنگی ایرانی- بین‌النهرینی» است که دو قرن پیش از ورود اسکندر به شمال هند نفوذ کرد.

در هر یک از این مسائل، ممکن است که نظر پینگری درست باشد، اما در مقابل بحث دیگری هم مطرح است. به عبارت دیگر:

۱. انتقال دانش اسرارآمیز بابلی<sup>۲</sup> هیچ ارتباطی با نظارت هخامنشیان بر مرزهای گستردهٔ هند نداشت.

---

1 . Mauryan Nandas

۲. این دانش آن قدر اسرارآمیز بود که تکثیر و نظارت بر آن را تنها شمار محدودی از موبدان خاص بر عهده داشتند.

۲. انتقال دانش بابل‌ها به هیچ‌وجه نباید به‌عنوان نمونه‌ای از نفوذ ایرانی‌ها محسوب شود، زیرا هیچ ویژگی ایرانی در آن نیست و نمونه‌ای کاملاً بین‌النهرینی است؛ بلکه نظری است که از سنت اندیشمندانه عمیقاً ریشه‌دار در معبد بابل‌ها گرفته شده؛ هر چند، باید این حقیقت را پذیرفت که بابل طی قرون چهارم و پنجم ق. م. یکی از ساتراپ‌های امپراتوری هخامنشی بود.

۳. این انتقال همان‌قدر که به سلسله هخامنشی و ایرانی‌ها مرتبط بود و می‌توانست ساتراپ‌های دور از هم مانند بابل و هندوش، و گاندارا و تاتاگوش را زیر مجموعه‌ای سیاسی جمع کند، به همان اندازه می‌توانست بر هر نوع نفوذ هخامنشیان در داخل یا نواحی اطراف این ساتراپ‌ها تأثیر بگذارد.



تصویر ۴: ترسیمی از الاغی در هند

خلاصه کلام، می‌توانم دلیل بیاورم که قطعاً در ریشه و نحوه استفاده یا انتقال ستاره‌شناسی بابلی به هند، هیچ‌گونه نفوذ هخامنشی یا ایرانی دخیل نبوده است. ما هیچ مدرکی مبنی بر اینکه مقامات عالی‌رتبه هخامنشی از چنین دانشی بهره برده باشند، در دست نداریم و چون این دانش به قلمرو اسرارآمیز آیین چند خدایی موبدان بابلی تعلق داشت، بعید است که چندان به سمت و سوی آیین زردشتی موبدان هخامنشی کشیده شده باشد. همچنین احتمال اینکه این دانش از طریق سلطه سیاسی ساتراپ‌های شرقی وارد شده باشد، اندک است و محتمل‌تر این است که حضور هخامنشیان در آن سرزمین بسیار کم‌رنگ بوده است.

از منظری دیگر، به نظر من برای امپراتوری هخامنشی در این میان، می‌توان نقشی در برقراری پیوند میان دو منطقه مهم مطرح در این نوشتار در نظر گرفت: بابل، زادگاه دانش ریاضی و ستاره‌شناسی است و هند سرزمینی که قدمت سنت طالع‌بینی و ستاره‌شناسی در آن، دست‌کم به هزاره دوم ق. م. باز می‌گردد (Bag and Sarma, 2003). نکته دیگر آنکه، تماس منجر به این ارتباط، مستقل از تأیید مقامات رسمی هخامنشی و از راه دریا صورت گرفته است. بنابراین، امپراتوری هخامنشی با گرد آوردن این دو فرهنگ متفاوت زیر یک چتر، صرفاً می‌توانسته ارتباط میان دو منطقه را تسریع کند. چنین تماسی، حتی اگر ادامه نیافته باشد، پیشینه‌ای طولانی داشته است. برای نخستین بار در طول دوره اکدی‌ها به این ارتباط اشاره شده است، آنگاه که سارگن اکدی با غرور، از باراندازی کشتی‌هایی از ملوکه<sup>۱</sup>، ماگان<sup>۲</sup> و دیلمون<sup>۳</sup>، یعنی از دره سند تا خلیج فارس در

---

1 . Meiuha  
2 . Magun  
3 . Dilmun

لنرگاه اکد سخن به میان می‌آورد. از آنجا که دانش تبادل شده، بابلی بوده است، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که امپراتوری هخامنشی در این میان، صرفاً نقش تسهیل‌کننده را در چنین مبادلاتی بر عهده داشته است.

جالب آنکه، شماری از مدارک ما مربوط به هندی‌های داخل بابل است و بدین ترتیب، تماس میان دو منطقه بر پایه ارتباط انسانی تصدیق می‌شود. گندهاریان<sup>۱</sup> زنی برده، با اسم بابلی نانا-سیلیم<sup>۲</sup>، است که در بابل، در خانواده تاجری به نام اِگیبی<sup>۳</sup> در ۸-۵۰۷ ق.م. به‌عنوان مستخدم کار می‌کرده است (Zadok, 1977: 124; Dandamayev, 1992: 165). در اوروک، نوعی کتان با نام گان داراسانو<sup>۴</sup> به‌دست آمده که تصور می‌شود همان گندهاران<sup>۵</sup> است (Zadok, 1977: 125, n.351). علاوه بر این، در نیپور<sup>۶</sup>، سازمانی ملی-متعلق به هندی‌ها با عنوان ایندو/اوما<sup>۷</sup>، در سال‌های ۵-۴۲۴ و ۷-۴۱۶ ق.م. شناسایی شده است (Zadok, 1977: 125). اینها نخستین نسل از هندی‌های بابل نبوده‌اند، زیرا نام همه آنها اکدی است، بلکه فرزندان مهاجران هندی بوده‌اند و احتمالاً در اوایل حکومت هخامنشیان، آنها را به بابل آورده بودند. هترو<sup>۸</sup> در اینجا به معنی «وحدت ملی، سازمانی و قلمرویی» است و برابر با جمعیتی است که در نیپور زندگی می‌کردند و اجتماعی حرفه‌ای را تشکیل می‌دادند (Joannés, 2000: 208). صرف نظر از پیشه کشاورزی، نمی‌دانیم که هندی‌ها به چه کارهایی گمارده می‌شدند؛ هر چند که سر نخ‌هایی از یک

- 
1. Gandharian
  2. Nana- silim
  3. Egibi
  4. gan- da- ra- sa- nu
  5. Gandharan
  6. Nippur
  7. In-du-u/ú-ma-a-a
  8. Hatru

سرکارگر (shaknu) هندی در متنی نیپوری متعلق به ۴۱۷ ق.م. به دست آمده است (Dandamayev, 1992: 165; Zadok, 1977: 125). البته، آریان<sup>۱</sup> در ۳۳۱ ق.م. به هندی‌های سوار بر فیل‌های جنگی ارتش هخامنشیان در گوگمل<sup>۲</sup> اشاره کرده (Anabasis, 3.8.3)، اما ارتباط آنها با مهاجران هندی نیپور منتفی است.

وجود مدارک مادی چون برنج و عاج، بر تماس‌های هند و بابل در هزاره نخست ق.م. دلالت دارد (Potts, 1997: 254-75). نخستین اشاره مکتوب به برنج، در متون پزشکی دوره آشوری‌های متأخر دیده می‌شود. بنابر مدارک باستان‌شناسی، نخستین نشانه‌ها از برنج در منطقه حسنلو III (۷۵۰-۵۹۰ ق.م) در شرق آشور به دست آمده است. تا مدت‌ها بعد، مدرکی در باب کشت برنج در بین‌النهرین یافت نشد، حال آنکه به نوشته استرابو<sup>۳</sup>: «برنج علاوه بر سوریه سفلی، در باکتريا و بابل و شوش نیز رشد می‌کند» می‌کند» (Geography XV.i.18).

پرسش کاملاً مرتبط با موضوع این مقاله این است که آیا شرایط موجود، پس از آمدن اسکندر تغییر کرد؟ روشن است که در طول دوره هلنیستی، بخش عمده‌ای از علم ستاره‌شناسی بابلی‌ها به هند منتقل شد. پینگری ثابت کرده است که هر چند نظریه سیارات در کتاب یاوناجاتاکا<sup>۴</sup> متعلق به یاوناراجا فوجی هاواجا<sup>۵</sup>، به سال ۲۷۰-۲۶۹ م. پس از میلاد نوشته شده (Pingree, 1959b: 282)، اما اساس آن بر پایه ترجمه‌ای یونانی است به قلم یاونیشورا<sup>۶</sup> [خداوندگار یونانی‌ها] در ۱۴۹ پس از میلاد (Pingree, )

- 
1. Arrian
  2. Gaugamela
  3. Strabo
  4. Yavanajataka
  5. Yavanaraja Sphujidhvaja
  6. Yavanesvara

1959a: 268). متن اصلی، که احتمالاً در اسکندریه در اوایل قرن دوم تحریر شد (Pingree, 1973: 2)، شامل نظام و نشانه‌هایی است که دقیقاً با متن خطوط میخی بر لوح‌های دوره سلوکی منطبق است (ibid, 1963: 235). پیش از این، اتو نویگه باور<sup>۱</sup>، در علوم دقیق در عصر عتیق<sup>۲</sup> بر این موضوع تأکید کرده است (1952, 2nd ed., 1957). همان‌گونه که پیگیری نتیجه گرفته، روشن است که ستاره‌شناسی خطی بابلی‌ها از طریق یونانیان به هند منتقل شد (Pingree, 1963: 235).

چنانکه پیگیری چند سال پیش نوشت:

«در قرن دوم پس از میلاد، شیوه‌های طالع‌بینان یونانی برای انتقال آموخته‌های شان به هند، همچنان مشابه همان شیوه‌هایی بود که در دوره سلوکی‌ها در بین‌النهرین گسترش یافت، اما از آنجا که طالع‌بینان هندی همچنان تحت تأثیر آداب و رسوم کهن و مذهبی بودند، یونانی‌ها نتوانستند نظام هندسی مناسب‌تر برای پاسخ به نیازهای طالع‌بینی را به آنها معرفی کنند» (ibid, 1959b:284).

۵۶ بیت نخست دفتر هیجدهم و اراهامیهیرا<sup>۳</sup> با عنوان پنجاسدانتا<sup>۴</sup> متعلق به اواسط سده ششم بعد از میلاد (ibid, 1973: 2)، شرحی سانسکریتی است از نظریه سیاره‌ای خطی بابلی‌ها، به ویژه در باره برابری ۹ ماه بی‌قاعده با ۲۴۸ روز و ۱۱۰ ماه بی‌قاعده با ۳۰۳۱ روز (ibid, 1963: 236). علاوه بر این، کتاب دوم پنجاسدانتا متعلق به قرن دوم و سوم پس از میلاد، شامل خلاصه‌ای از نظرات خورشیدی و قمری

1 . Otto Neugebauer

2 . The Exact Sciences in Antiquity

3 . Varahamihira

4 . Pancasiddhantika

واسیستاساماسیدهانتا<sup>۱</sup> است (ibid, 1973: 2) که در آن، علاوه بر وجود نشانه‌هایی مبنی بر انتقال دانش ستاره‌شناسی و ریاضی با ریشهٔ بابلی از طریق منابع یونانی به هند، برای اندازه‌گیری طول جغرافیایی ماه از نظام زیگزاگ بابلی‌ها استفاده شده است (ibid: 237). شواهد بیشتری حاکی از نقش یونانی‌ها در انتقال ستاره‌شناسی و ریاضی بابلی‌ها به هند در دورهٔ گوپتا<sup>۲</sup> وجود دارد، اما این موارد به دوره‌ای متأخرتر از دورهٔ مورد نظر من مربوط است (ibid, 1963: 238ff).

بررسی ما بر مدارک حاوی فعل و انفعالات و تماس‌ها در طول دورهٔ هخامنشیان، نشان می‌دهد که برای این گونه مبادلات در هند پیش از دوره هلینستی، به پیش شرط‌هایی نیاز بوده است. در واقع، تعامل فعال ستاره‌شناسان و طالع‌بینان بابلی با سنت‌های هندی در دورهٔ آشور متأخر و دورهٔ هخامنشی تا لشکرکشی اسکندر به شرق و پس از آن ادامه یافت، اما آیا پیروزی اسکندر در شرق به تنهایی یا تأسیس امپراتوری سلوکی در بابل، تأثیری بر این فعل و انفعالات داشت و آیا در طول دورهٔ سلوکی این ارتباطات دچار تغییرات ساختاری شد؟

پاسخ این پرسش‌ها مسلماً منفی است. من گمان نمی‌کنم که دولت سلوکی به اندازهٔ حکومت هخامنشیان در انتقال دانش به هند، آن هم به صورت هدفمند تأثیر داشته است، اما به‌طور کلی وضعیت دورهٔ سلوکی بی‌شبهت به دوره هخامنشیان نبود. ما از تقویم‌های نجومی و دیگر منابع می‌دانیم که میان هخامنشیان متأخر و سلوکی‌ها در زمینهٔ فعالیت‌های فرقه‌ای، تعالیم سنتی و سنت‌های وابسته به کتابت، پیوستگی بسیار

---

1 . vasisthasamasiddhanta

2 . Gupta



وجود داشته (Boiy, 2004; Berktold, 2005) و اسکندر به این سبب، شارکیش‌شاتی<sup>۱</sup> یا لوگال‌شو<sup>۲</sup> یعنی «شاه جهان» خوانده شده است؛ لقبی که موبدان بابلی به داریوش سوم داده بودند، بدین سبب که همچون دیگر شاهان هخامنشی به موبدان بابلی اجازه داد تا آزادانه سنت‌های پیشینیان را برپا دارند (Boiy, 2004: 107). از آن‌جا که سلوکی‌ها، به‌ویژه بعد از آنتیوخوس سوم<sup>۳</sup> (Huth and Potts, 2003)، بر بخش گسترده‌ای از خلیج فارس تسلط داشتند، تمایل یافتیم تا به تغییرات تعلیمی در دوره سلوکی پس از مرگ اسکندر نظری بیفکنیم. با آنکه در این دوره، دیگر هخامنشیان بر سریر سلطنت نبودند. با این وجود، به نظر می‌رسد ارتباط سنتی که از دوره هخامنشیان تا سلوکیان وجود داشت، دچار حتی کمترین وقفه‌ای نشد.

در نهایت، هلموت هومباخ<sup>۴</sup> و رویدیگر اشمیت<sup>۵</sup> بر این نکته تأکید کرده‌اند که فرمان‌های آشوکا<sup>۶</sup>، مانند آکراسیا<sup>۷</sup> به معنی «ناخویشتن‌داری» یا اگراتیا<sup>۸</sup> به معنی «خویشتن‌داری» اصطلاحات افلاطونی و ارسطویی است و پیش‌تر در گرگیاس<sup>۹</sup> (11 d 491)، (11) جمهوری<sup>۱۰</sup> (430 e 6f) و اخلاق نیکوماخوس<sup>۱۱</sup> افلاطون<sup>۱۲</sup> آمده است (chmitt, 1990: 47). صرف نظر از این حقیقت که برخی مفاهیم، آکنده از آموزه‌های فلسفی بودایی است، من بر این نظرم که نقطه آغاز انتقال مجموعه دانش‌های مرتبط با ریاضیات،

---

1 . shar kishshati

2 . lugal shú

3 . Antiochus

4 . Helmut Humbach

5 . Rüdiger Schmitt

6 . Asoka

7 . akrasia

8 . egkratia

9 . Gorgias

10 . Politeia

11 . Nicomachean Ethics

12 . Plato

ستاره‌شناسی و طالع‌بینی از دوره هخامنشیان است و این دوره، همچون واسطه‌ای میان بابل و هند برای مبادلات علمی در زمینه ریاضیات، ستاره‌شناسی و طالع‌بینی بوده است. علاوه بر این، با وجود نفوذ وسیع دانش ستاره‌شناسی بابلی، بر این باورم که برای فهم گسترش دانش‌های ستاره‌شناسی و طالع‌بینی، پیش و پس از اسکندر، باید توجه خود را بیش از پیش به بین‌النهرین معطوف کنیم.

## منابع و مأخذ

- Bag, A.K. and Sarma, S.R. (eds.) (2003). **The Concept of Sunya**. New Delhi: IGNCA, INSA & Aryan Books International.
- Berkthold, M.M (2005) '**Die astronomischen Tagebücher – eine Quelle zur Frage von Kontinuität oder Wandel in Kult und Wirtschaft des achämenidischen Babylon**' in R. Rollinger (ed.), *Von sumer bis Homer: Festschrift für Manfred Schretter zum 60. Geburtstag am 25. February 2004*, pp. 105- 152. Münster: Alter Orient und Altes Testament 325.
- Boiy, T (2004). **Late Achaemenid and Hellenistic Babylon**. Leuven: Orientalia Lovaniensia Analecta 136.
- Dandamayev, M (1992). **Iranians in Achaemenid Babylonia**. Costa Mesa: Mazda.
- Fleming, D (1993) 'Where was Achaemenid India?', *Bulletin of the Asia Institute* 7: 67- 72.
- Huth, M. and Potts, D.T (2003) '**Antiochus in Arabia**', *American Journal of Numismatics*, 2<sup>nd</sup> series 14: 73- 81.
- Joannès, F (2000). **The Age of Empires: Mesopotamia in the First Millennium BC**. Edinburgh University Press.
- Kennedy, J (1898) '**The Early Commerce of Babylon with India – 700- 300 BC**', *Journal of the Royal Asiatic Society*: 241- 288.
- Magee, P., Petrie, C. Knox, R., Khan, F. and Thomas, K (2005) '**The Achaemenid Empire in South Asia and Recent Excavations in Akra in Northwest Pakistan**', *American Journal of Archaeology* 109: 711- 741.
- Moorey, P.R.S (1994). **Ancient Mesopotamian Materials and Industries: The Archaeological Evidence**. Oxford: Clarendon Press.
- Pingree, D (1959a) '**The Empires of Rudradaman and Yasodharman: Evidence from Two Astrological Geographies**', *Journal of the American Oriental Society* 79: 267- 270.
- (1959b) '**A Greek Linear Planetary Text in India**', *Journal of the American Oriental Society* 79: 282- 284.
- (1963) '**Astronomy and Astrology in India and Iran**', *Isis* 54: 229- 246.
- (1973) '**The Mesopotamian Origin of Early Indian Mathematical Astronomy**', *Journal of the History of Astronomy* 4: 1- 12.
- Potts, D.T (1991) '**A Note on Rice Cultivation in Mesopotamia and Susiana**', *NABU* 1991: 1-2.

--- --- (1997). **Mesopotamian Civilization: The Material Foundations**. London: Athlone Press.

Schmitt, R (1990) '**EX OCCIDENTE LUX: Griechen und griechische Sprache im hellenistischen Frenen Osten**' in P. Steinmetz (ed.), Beiträge zur hellenistischen Literature und ihrer Rezeption in Rom, pp. 41- 58. Stuttgart: Palengenesia 28.

Veldhuis, N (2004). **Religion, Literature, and Scholarship: The Sumerian Composition 'Nanse and the Birds'**. Leiden: Cuneiform Monographs 22.

Vogelsang, W (1990) '**The Achaemenids and India**' in H. Sancisi- Weerdenburg and A. Kuhrt (eds.), Achaemenid History IV. Centre and Periphery, pp. 93- 110. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.

Weber, A (1961). **The History of Indian Literature**. Vol. 8. Varanasi: Chowkhamba Sanskrit Serise Studies.

Zadok, R (1977) '**Iranians and Individuals bearing Iranian names in Achaemenian Babylonian**', Israel Oriental Studies 7: 89- 138.